مسجد تاریخی در قریه شهرک چهارمحال

حسینی، نیک زاد

شهرک یکی از قراء قدیمی چهاراست که در 5 کیلومتری شرق شهر کرد(105 کیلومتری اصفهان)واقع‏شده و در حدود ششهزار نفر جمعیت دارد و در نزدیکی آن خرابه‏هائی از زمان خوارزمیان و اتابکان لرسان دیده میشود که بمرور کشاورزان این تپه و ماهورها را هموار و کشت و زرع نموده‏اند.در دوران قدیم مسیر راه سلاطین و امراء آنزمان بوده و در زمان نادرشاه و کریم‏ خان زند بسیار آباد و مردمش مرفه بودند و از آنزمان دو باب حمام کوچک و بزرگ و مسجدی باقیست که در اثر بی‏توجهی رو بخرابی میروند.

مردمان این قریه رزاعت بیشه و زحمتکش و بزبان ترکی و فارسی تکلم‏ مینمایند.

ادباء و شعراء و نویسندگان بسیاری از این قریه برخاسته‏اند که در زمان‏ نادرشاه افشار و قشون‏کشی او برای سرکوبی یاغیان و رفتن بطرف هند در این‏ محل سردار معروف خود محبعلی را گمارده بود که رتق و فتق امور بوسیله‏ او انجام میگردیده و الان طایفه‏ای از اهالی محل نسب خود را باو میرساند و خوانین‏زادگان فعلی نیز از اعقاب آنها بشمار میروند-اهالی شهرک امروز مردمان فقیر و از نعمت بهداشت و فرهنگ(نسبت بسایر قراء)محروم میباشند با اینکه چندین سال است دارای دبستان میباشد باز جمعی دختر و پسر آنان اغلب‏ بیکار هستند.کوی و برزن‏آبادی از دویست سال قبل تاکنون تغییری نکرده‏ و آبادی کثیف بنظر میرسد وضع بهداشت آنان خوب نیست و محتاج بهمه گونه‏ همراهی و توجه رؤسای محلی میباشد.

در این محل مسجد بزرگی وجود داشته که قسمت عمده آن خراب‏ گردیده و اهالی محل در چند سال قبل مرمتی از آن نموده‏اند.

این مسجد بمساحت 24\*24 متر مربع و با آجر ساخته شده شمال آن‏ ؟؟؟آن سنگ لوح بزرگیست که اشعار زیر بر روی آن بخط بسیار عالی و نستعلیق نقش شده و ماده تاریخ ساختمان مسجد را روشن‏ میکند جای آنرا دارد که سازمان حفاظت آثار ملی برای احیای این مسجد و حمامین جنب آن توجه مخصوصی مبذول و اقدام مقتضی معمول دارند.باشد که‏ از برکت وجود شاهنشاه عظیم الشأن این بناهای باستانی نیز معمور گردد.

اشعار متوسطی که بخط زیبای نستعلیق بر لوحه سنگی مستطیل شکل که‏ بر بدنه غربی مسجد جامع قریه شهرک(5 کیلومتری شرق شهر کرد)قرار گرفته‏ چنین است.

دیگر از لطف کردگار غفور موسی طبع من نشست بطور از بزرگان شبی بخاطر گر ذکر خیر یکی نمود خطور گفت ناگه زبان به بانگ بلند نام عالی وی بدین دستور از همای عدالتش گشته‏ باز خون‏خوار،مونس عصفور شیر اگر ظلم باشدش مقصود میکند نی به ناخن اومور بسکه جمع آور پریشانست‏ نامه فکری بود ز بین سطور تا بود قبه فلک پرنور خانه عمر او بود معمور باد دائم ز پرتو کرمش‏ حاسد او چو مرغ عیسی کور انما یعمر مساجد را دید او در کتاب حق مسطور گشت معمار خانه معبود شد خلیلی بعصر خود مشهود مسجد و صحن و صفه و ایوان‏ کز سر نو همه شده معمور بس منور بود شود آنجا پرتو آفتاب سایه نور ساخت حوضی میان آن مسجد که بود آبش از شراب طهور وه چو چشمه فرات عذب،ماء وه چه،ما از زجاج ملح بدور وصف آن مسجد بهشت آئین‏ بنده را نیست ممکن و مقدور شد از او خانه خدا آباد انه کان سعیکم مشکور چون به بینی حدیث امرش را روی آور به مسجد ای مأمور در مناجات قاضی الحاجات‏ بود مشغول سیر عالم نور شد چه عنقا بعهد او معدوم‏ ستم و ظلم و فتنه و شر و شور خامه را گر زبان دو تا باشد لیک یکحرف میکند مذکور مطلعی تازه میکنم به دعا چونکه تجدید مسجد است منظور جام گیتی نمای خاطر او یا رب ایمن بود ز سنگ فتور چون به خیرات همتش مصروف‏ میرسد کار خیر از او بظهور همچو عینک بدیده باطن‏ داشت مصداق آیه را منظور شد ز تعمیر این مکان شریف‏ در جان روح والدش مسرور از صفا و ضیاء و فیض شرف‏ هر یکی دم زند زوادی طور زنده گردد دوباره عظم رمیم‏ گر نسیمی از آن و زد بقبور اصل آن حوض چشمه‏ای باشد در کمال صفا چو چشمه نور هرکه را آب زندگی باید خضر راهش بود چراغ شعور کعبه ثانی است و خلد برین‏ هست دائم پر از ملائک و حور عجلو بالصلوة قبل الفوت‏ از رسول خدا بود مأمور در نماز و دعا و استغفار جهد کن آنچه با شدت مقدور تا بیامرزدت خدا درین وادی‏ با بزرگان دین شوی محشور گفت با من یکی مسیح دمی‏ که چنین حکم کرده معدن نور گفتمش علم غیب می‏باید که شود مفردی ز تیشه دور نطق من سر زد از بدیهه و گفت‏ خانه دین بحکم او معمور گفتم آخر بعون رب خلیل‏ زین بنا سعی وی شده مشکور رشحات سحاب موعظه‏ام‏ نرم سازد دل اناث و ذکور که نگوئی تو سال تاریخش‏ چونکه تاریخ در بناست ضرور گفت هان در بدیهه مصراعی‏ باز گو همچو لؤلؤ منثور باز گفتا لباس تعمیه‏ات‏ مدعا را نموده است مستور

کتبه العبد المذنب محمد صادق الحسینی عمل استاد سهلعلی هفشجانی‏ حسب الفرموده عالیقدر معلی شان آقای محب علی بیگا بتاریخ بیست و هفتم‏ شهر محرم الحرام سنه 1152 تحریر یافت.